■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

پنجشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۰ | ۲۴ محرم ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۲۲ | Thursday - September 2 , 2021

حدیث روز: کافی
امام سجاد(ع): هشدار که منفورترین مردم نزد خداوند کسی است که سیره امامی را برگزیند، ولی از کارهای او پیروی نکند.

واحه: سعدی
دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد
ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

امروز در تاریخ:
- زادروز ایران درودی، نقاش(۱۳۱۵ش)
- تغییر نام اداره امنیه به ژاندارمری(۱۳۲۱ش)
- وقوع زلزله در بوئین‌زهرا و کشته شدن بیش از ۲۵هزار نفر(۱۳۴۱ش)
- شهادت محمود کاوه، فرمانده سپاه(۱۳۶۵ش)
- درگذشت ایرج کریمی، منتقد، مترجم و کارگردان سینما(۱۳۹۴ش)

حکمت ۳۷۹: نهج‌البلاغه
هرکه چیزی را بجوید، آن را یا بعض آن را خواهد یافت.

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۴ | غروب آفتاب: ۱۹/۳۰
اذان مغرب: ۱۹/۴۹ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۱
اذان صبح (فردا): ۵/۱۱ | طلوع خورشید(فردا): ۰۶/۳۸

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اصفهان	اردبیل	بوشهر	بیرجند	زنجان	مشهد	قم
۳۵ / ۲۵	۳۶ / ۱۳	۳۴ / ۱۲	۳۸ / ۳۰	۳۵ / ۱۵	۳۳ / ۱۶	۳۶ / ۲۱	۴۰ / ۲۵

گفت‌وگو با محمدرضا علیمردانی؛ بازیگر، صداپیشه و مجری

امیدوارم امید باقی بماند

بوق اشغال

عکس: مجید آزاد/ جام جم

بای بسم ا...

علی مظاهری
روزنامه‌نگار

نیمه‌شب بود که هنرمند خوش‌صدا آرزو کرد خستگی کار زیاد و مشغله‌های بسیارش تاثیری بر مصاحبه نگذاشته باشه و افزود با این‌که دیروقته، صدای پرانرژی‌تون به من انرژی داد عجیبه زندگی علیمردانی رو که مرور بکنین به خاطر صدای ناخوش‌آواز! حتی مدرسه نمی‌رفته. بذارین ننویسم توسری هم می‌خورده! حالا چنان کسی صدایی ویژه، خاص و دوست‌داشتنی و شورانگیز داره بس که باآفرین! کوشیده و تلاش کرده! همین حالا پوزش کمینه‌تون رو بپذیرین اگه فرازهای طنز درین گفت‌وگو کم‌شمارن چون جابه‌جا سویه ذهنی محمدرضا در فضای اندیشگری و مسائل فلسفی می‌چرخید بیشتر خنده‌هاش از اعجاب بود تا طنز «غافلگیرکردین من رو! روشنه که برنامه‌ریزی کردین...» پرسش‌ها نام آثارش رو پوشش داده که براش جالب بود.

سرآخر با این امید که هرگز عشق براتون تکراری نشه همواره تازه به تازه بشه اگه‌عطیه عشق به شما داده شده امیدش رو یه جایی کاشتین مدت‌ها گیرتون نیامده اما نومید نشدین دمتون‌گرم! این خیلی زیباست که یه انسان، هی به دست نمیاره اما نومید نمیشه! سخن را به پایان برد آن هم نزدیکای سحر که بدنه اصلی و فراز نخستین این سخن‌گزاری را با هم شکل دادیم. یک عذرتقصیر هم هست نام و عنوان آثار محمدرضا را توی گیومه نذاشتم چون روشنه که این همه اقبال مردمی به او دیگر نشانگر آشنایی مخاطبان با کارهای این خواننده و صداپیشه و بازیگر و خلاصه هنرمند است. سرانجام چه‌خوش گفت: عشق، بر شما باد!

اگه آب بودین خودتون رو وقف چی می‌کردین؟
چه حرف جالبی! از اونایی که اگه بهش دقت کنی می‌تونی ازش بیاموزی.

اگه رودخونه باشین؟
ترجیح میدم یه رودخونه جاری به سمت دریا باشم.

اگه زمین بودین؟
بذارین جواب من هم مث پرسش‌تون فانتزی باشه؛ دوست‌داشتم مزرعه‌ای بودم برای روییدن هرآنچه که به زندگی معنا میده. مثلا کشاورزی در من دانه عشق می‌کاشت یا نهالی که همون عشقه.

اگه چشم تماشا بودین منظره همیشه‌تون؟
نمی‌دونم چه منظره‌ای می‌تونست برام همیشگی باشه. دوست دارم خیلی چیزها ببینم.

از دیدنی‌هایی که واقعا سیر نمی‌شین ازش؟
لبخند آدم‌ها مخصوصا کسی که باهاش به آرامش می‌رسی.

اگه این رو میلیاردیش کنیم؟
می‌بینی در درون همه آدم‌ها اون خنده معصوم و آروم کودکان هست. منظره سیری ناپذیر همینه.

اگه احیانا دیوار بودین، دیوار کجا...؟
(انفجار خنده و ...) دوست داشتم دیواری در مقابل ظلم و بی‌عدالتی باشم؛ استوار و محکم که خراب نشه.

اگه قرار بود دیوارنویسی داشته باشین یا چیزی به این دیوار بیاویزن یا...؟
الان این لحظه می‌گم: (روم می‌نوشتن) آرام باش، همه‌چی درست میشه. یا شاید دوست داشتم یکی از نوشته‌ها این باشه: عاشق باش.

اگه کتاب بودین کدوم یا درباره چی؟
یه کتاب که هیچ کلمه‌ای توش نباشه.

وقتی که ورقش می‌زنی؟
تصاویرش هزاران کلمه به شما برسونه.

یا شاید کتابی که وابسته به کلمات نیست؟
کتابی که شاید سفیده شما که ورق می‌زنی و در همون صفحه‌های سفید هرآنچه که باید به شایستگی به شما برسه آشکار بشه.

اگه استاد علیمردانی، ابر بود برای مردم چی می‌بارید؟ نکنه نصیحت می‌بارید؟
نصیحت که باباهیچ‌وقت کارنمی‌کنه! بشر خودش رو با نصیحت فریب داده. کسانی که خودشون به نتیجه نرسیدن تحسینن این‌جور افراد؛ من شما رو این‌جوری می‌شنوم.

بن‌بست برای شما معنایی داره؟
بله، پوچ، پوک. اگه آدم، یه مسیر ناامیدی رو همین‌جوری بره بهش می‌رسه. بستگی به نگاه داره اگه طرف فکر کنه اینجا دیگه آخر راهه که به‌قول شما خدانکنه!

اگه به شما بگم: «دنیا رو ببین!» چی می‌بینین؟
هرآنچه اکنون منه و بهش بیشتر نیازدارم می‌بینمش.

امیدوارین که...؟
امید باقی بمونه.

دلیل گرایش‌مون به تکامل؟
اینه که نقص داریم.

انگیزه تکامل، چی حرکتش میده سوی کمال؟
همون نقص دیگه.

واسه آینده آرزو می‌کنین که؟
به ورطه بیهودگی نیفتم. تا زنده‌ام بتونم به درد بخورم. به دردِ زندگی، اطرافیان و همنوعان.

آرزویی برای گذشته؛ پرسش عجیبیه؟
بله، پرسش خاصیه؛ همچنان اگه گذشته رو به‌یادمیارم توش گیرنکنم و همواره به من درس زندگی بده. درس بهبود یافتن.

فرمودین زندگی، یاد خونواده افتادم؛ آیا زندگی بدون خونواده هم میشه؟
هستن که تنهان و نوع زیست‌شون زندگی محسوب میشه و چنین شخصی چه‌بسا به درک این رسیده‌باشه که اگه خونواده بود چقدر اوضاع بهتر و زیباتر بود.

فکرکردن با نصیحت می‌تونن دیگران رو به نتیجه برسونن.

اگه امکان بارش داشته باشین؟
ابرِ من، به‌جای عشق به‌جای مهربانی به‌جای دوستی و انسانیت به‌جای مروت، آخه نصیحت ببارم؟!

اگه از شما بخوام حرفی بزنین که مرغ پخته توی دیگ بخنده! چی میگین (نکنه مناسب فضا نصیحتم کنین)؟
چی بگم؛ آخه من انسان کامل و بی‌نقصی‌ام! الان مرغ پخته هم توی دیگ خندش گرفت! خنده‌داره تصور کنیم چنین چیزی هستیم.

با تصور میزو صندلی بودن؛ دوست‌داشتین چه‌جور آدمی بشینه چی‌کار بکنه؟
برام فرقی نمی‌کرد آدم مهم و سرشناسی باشه و کار مهمی در عالم داشته باشه. دوست‌داشتم کسی بشینه که نیاز داره، هرکی می‌خواد باشه.

آتیشی که روح و زندگی شما رو گرم می‌کنه (که اسمش رو عشق هم میذارن) چی تغذیه‌اش می‌کنه، افروخته نگهش می‌داره؟
یکی مثل شما؛ کسانی که در کلام‌شون امید هست، توی نگاه‌شون عشق هست، کسانی که باانگیزه هستن خستگی رو نمی‌فهمن باانگیزه‌ان برای این‌که به‌دردبخور و مفید باشن.
به‌دنبال ارزش‌های خودشون با درون خودشون مشغولن با دیگران کاری ندارن سراغ خودشون رفتن. اینها من رو به‌وجود میارن یعنی خیلی قابل

چرا عشق این‌همه ما رو زیبا و خوب و پرازنیکی و حُسن می‌کنه؟
چون نیمه نداشته ماست به‌دست می‌آریم و ما رو سرشار می‌کنه.

این به دست‌آوردن لزوما رسیدنه؟
نه! احساسات و عواطفی که در ما بیدار میشه پندارها و کردارهایی که تا پیش از عشق سراغ‌مون نیومده. قبل از عشق، جور دیگه‌ای خودمون رو می‌شناختیم و دچار تحول می‌شیم.

این تجربه از یکنواختی عادت‌شده خارجمون می‌کنه؛
تازه می‌فهمیم هیجانات پرتپش دوست‌داشتنیه و چرا تاکنون این رو نچشیده بودم و چه احوالات متفاوتی! توصیف‌ناپذیره!

حتی اگه به عشق‌تون نرسین؟
اگه عاشق پایبند وفادار به عشق‌تون باشین این طعمه ناب رو می‌چشین که زندگی رو رنگین‌تر می‌کنه.

عشق پادزهر چه چیزهاییه؟
خیلی از صفات بازدارنده. مثل شرم ناامیدی ترس غم اندوهانِ بسیار.

چی زهر زندگیه، می‌کشه زندگی رو؟
اول از همه ناامیدی.

تمام!
هرچی رو از دست میدی تحت هرشرایطی نباید امید رو از دست بِدی.

تصورتون از گُل یا پوچ توی زندگی واقعی؟
جمعِ اضداد مثل زشت و زیبا.

اگه مامور بدرقه بودین، چی رو از وجود دوستاتون برای ابد بدرقه می‌کردین می‌فرستادین پی کارش؟
کاش تکبر و حسد رو برای همیشه بدرقه کنم هیچ وقت سراغشون نیاد. اونقدر خوش باشن به دست بیارن حالشون خوب باشه که دلیلی برای غبطه نداشته باشن.

آیینه دل وجان که تابنده خوبی‌هاست اگه غبار بگیره چه غباریه؟
تنفر، انتقام، نبخشیدن.

بخشایش؟
از قدرت‌های بزرگ انسانه. اونقد خدا به‌وفور در وجود ما قرارش داده که یک آنه! باید از اون زاویه دید خودت یه آن فاصله بگیری تا بتونی با جان و دل، زاویه دیگه رو ببینی. تا بتونی نابخشودنی‌ترین کارها رو هم ببخشی.

روشنای روز شما؟
وقتی از خونه بیرون میای آرامش و خوشحالی رو توی صورت آدمها ببینی. اون روز، روشنه.

ذکر همه عشقه؛ خودِ عشق ذکرش چیه؟
ذکر عشق اینه که من قسمتی از خداوندم. شأنِ خودم رو با بی‌عشقی و ناامیدی و خودکم‌بینی پایین نیارم. شأن من پایین نیست خدا درونم جریان داره. مخلوقی هستم که روح خالقم در من دمیده شده. او خالقه. به من هم قدرت خلق داده، بخشنده است و به من قدرت بخشش داده.

در متون آسمانی اومده: خدا عشقه! روایت‌شده اگه بنده‌ها بدونن خدا چقدر مشتاقشونه قالب تهی میکردن!
تصور خیلی‌ها اینه که خدا معشوقه و باید عاشقش باشیم درحالی که برعکسه خدا عاشقه پرپرمیزنه برای مخلوقاتش.

ونوروز شما؟
قشنگ تر از اون گفته نمیتونه باشه که شما از امام علی گفتین روزی نوتر از این که بوی کهنگی نمیده؛ روزی که خطایی نکردین!

این حرف یه جور تشویقه؟
بله برای چشیدن نو و گریز از کهنگی.

ما با عادت‌هامون زندگی می‌کنیم و ناگزیر به خطا می‌افتیم. ولی می‌کوشیم به اون روز نو برسیم، قشنگ میشه.

شعر که میگین؟
بدون ادعای شاعری.

کمک‌کار شما برای شاعری؟
علاقه به قدرتی که در واژه‌آرایی هست. ادبیات غنی و عجیبی داریم که آدم رو مشتاق شاعرشدن می‌کنه.

مثالش؟
دو بیت خیام رو می‌خونی چه‌جوری این همه مطلب و کتاب رو در یک رباعی جاداده. این جادو، هنر جذابیه.

ترانه‌های قوی؟
جوششی هستن، الهامیه.

ای وای... روادامه بدین؟
ای وای اگر از خودم غافل بشم و بخوام سردربیارم دیگران چی‌ین ای‌وای!

اگه شما رو ستایش کنم به خردمندی؟
در کلام شما خلوص هست نیت‌تون رو باور می‌کنم ولی می‌گم سخت در اشتباهید!

تا اون مرحله چقدر راه مونده؟
به اندازه همه راه‌های نرفته. خجالت می‌کشم.

دراین باره با خودتون چی واگویه می‌کنین؟
به خودم می‌گم یه وقت باور نکنی! اون بنده‌خدا داره حسش رو دریافتش رو می‌گه. چیزیه که من نچشیدمش. خودت که می‌دونی درونت چه خبره و چقدر نمی‌دونی!

قهرمان زندگی خودتون بودین؟
فکرمی‌کنم بودم، خیلی جنگیدم، خیلی مانع پیش روم داشتم.

موانع، تلخ‌کرد کامت رو یا شیرین؟
بلند شدم راه افتادم؛ خستگی‌ها، سختی‌ها و حتی معطلی‌های اجباری راهم رو دوست دارم، اینه که دیگه عجله‌ای ندارم.

در این جنگ براتون شگفت‌انگیز بود؟
الان می‌گم اون همه دوندگیم هیچه! خیلی کمه. اوایلش فکر می‌کردم چقدر کوشیدم ولی مدتیه فهمیدم نه! کاری نکردم.

خودجست‌وجویا مسیر؟
مسیر! کاملا غافل از اطراف و لحظه‌ها و نشانه‌ها که خدا داده از خدا کمک می‌خوام توی مسیر نگهم داره.

خوشبختی چی هست و چی نیست؟
الان به نظرم خوشبختی، داشتن دوست‌داشتنی‌ها نیست بلکه دوست‌داشتن داشته‌هاست.

اگه به داشته‌هامون توجه‌کنیم؟
واقعا حس می‌کنیم که خوشبختیم.

یکی از بی‌شمار داشته‌ها؟
نعمت عادی‌بودن؛ یه ذره توجه بکنی از نعمت‌های زیادی برخورداریم.
کار شما رو مبتلای اوتیسم نمی‌تونه انجام بده....

اگه حواس‌مون باشه که در هم‌اکنون چه داریم و به اونچه که نداریم نیندیشیم؟
می‌فهمیم همین خودش چقدر خوشبختیه. سال‌هاست که فلسفه زندگی من این «ترین»ها نیست. این داشته‌ها «بهترین» نداره.

اتفاقا برداشتم از شما درست بوده که پرسش بعدی اینه: قدردانی‌تون رو چه جور به‌دست آوردین؟ این قدردانی مثل چیه؟
با تجربه زندگی. چه فرصت‌ها که با حسرت و غبطه و مقایسه بیهوده میشن. با نگاه به این‌که چه زمان‌هاکه می‌تونست در اوج سادگی و عبور باشه با آرامش سپری بشه اما به چه تلخی‌ها تبدیل شده.

که البته انسان باید اینها رو بچشه؟!
منظورم از تجربه زندگی همینه. اونچه در وجودِ به‌تکامل‌نرسیده و پرنقص‌مون و پر از نیازمون هست؛ همین‌هاست! که با تجربه‌کردن به تغییر زاویه دیدمون می‌رسه، اگه باهوش باشیم.

برای حسن‌ختام چی بپرسم؟
آزادین.

اگه الفبا بودین و توی متنی میریختیم شما رو چه گزاره‌ای می‌شدین؟
این کوزه چو من عاشق زاری
بوده‌ست/ دربند سر زلف نگاری بوده‌ست/ این دسته که بر گردن او می‌بینی/ دستی‌ست که بر گردن یاری بوده‌ست؛ این لحظه، این بود.

برای بچه‌های جهان؟
کاش تحت ظلم/ تحمیلِ والدین‌شون قرار نگیرن. آزادانه بتونن خودشون زندگی رو بشناسن و تجربه کنن.

و از بزرگ‌ترها درهمین راستا؟
جز حمایت مهربانی و آموزش نبینن.

اگه مورد پذیرش قرار نمی‌گرفتین؟
بیشتر می‌کوشیدم.

واقعا فکر می‌کردین با اون همه مشکلات نوجوانی و نارسایی صدا از صداپیشه‌های ویژه بشین؟
روياش رو داشتم ولی باور و ایمانم قطع و وصل می‌شد.

اگه نمی‌شد؟
زودتر اتفاق می‌افتاد.

هوای تازه

کار و کار و کار

پرمشغله‌تر از محمدرضا علیمردانی همین محمدرضا علیمردانی است؛ از تلاش در رادیو و تلویزیون و برنامه‌های گوناگون تا صداپیشگی، خوانندگی، ورزش، تئاتر، سینما و بازیگری.

جالب این‌که بیش از صدانیمیشن با صدای او جان گرفته و با فارسی به زبان آمده. او به دلیل اختلال مادرزادی در تارهای صوتی‌اش آوای ناهنجاری داشت، آن هم تا حدود ۱۴سالگی. باز هم جالب این‌که نارسایی آوایی با روزه سکوت ۳۰ روزه درست و درمان میشه و باز هم جالب این‌که این روش را از یک قاری مصری فراگرفته.

باری، این ناهنجاری صوتی باعث ریشخند شدن از سوی همکلاسی‌ها و هم‌سن‌وسال‌هایش می‌شد؛ کم هم نه البته! تا جایی که خواست ترک‌تحصیل کنه. حتی دو سال دستی‌دستی خودش را مردود کرد تا بلکه خانواده بی‌خیال درس خواندنش شوند که نشد؛ چطور؟! وقتی در فوتبال تا مرحله خرید و فروش رفت پدر گفت فقط درس! ووشو هم که کار کرد پدر گفت درس! سرانجام قایم‌قایمکی رفت کلاس بازیگری.

خلاصه جنگیدن محمدرضا علیمردانی با شرایطش بسی آموزنده است و احترام‌برانگیز و باآفرین!

شکر ریزی دیرین دیرین که از یادتان نمی‌رود. تمام شخصیت‌هایش با آن صداهای مختلف با هنر همان حنجره نارسای چند سال پیش آفریده شدند. فقط این نیست. در خوانندگی هم که ایول دارد. بازیگری و سینما و سریال و... را شما بی‌شک از من کمتر خبر ندارید.

حالا این هنرمند، از سرشناس‌ترین چهره‌های گویندگی و صدا و عالم هنر است. به پاسداشت این همه کوشش خستگی‌ناپذیر و خلاقه بر آن شدم نام و عنوان بسیاری از کارهای علیمردانی را در پرسش‌ها بگنجانم، هرچند با گیومه مشخص‌شان نکردم، چون بی‌گمان خوانندگان با آثار این نام‌آشنای باآفرین دوست و همدلند. یاعلی!